یادداشت

لزوم پاسخگویی به ملت

علی محمد نمازی
عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی

اهل فن تایید می‌نمایند که نگاه سیاسی به امور فرهنگی و اجتماعی موجب دوقطبی شدن جامعه، آسیب به وحدت مورد نیاز در جامعه، خدشه به محورها و وحدت ملی، بروز فساد، تبعیض، عدم شایسته‌سالاری و هدر رفت منابع در کشور شده است. نمونه آسان و قابل درک آن، حواشی موجود در ورزش و به خصوص رشته پرطرفدار فوتبال در ایران است که حرف و حدیث‌های بسیاری را پیرامون خود می‌بیند. چنانکه همواره در مقاطع متفاوت با مباحث و حواشی مختلفی دست به گریبان بوده است. کی‌روش سرمربی تیم‌ملی فوتبال که داغ چند دهه قهرمانی در جام ملت‌های آسیا را در دل مردم داغ‌تر کرد و اگر مسئولین وقت برای ادامه مسابقات انتخابی جام‌جهانی ۲۰۲۲ قطر اجازه داده بودند که کی‌روش برای یک باخت دیگر سرمربی باقی بماند، حسرت صعود ایران و قرار گرفتن در گروه آسان جام‌جهانی به دل ایرانیان می‌ماند، اما با تغییر ایشان و انتخاب اسکوچیچ بی‌ادعا ایران به عنوان اولین تیم صعود کرد و کی‌روش هم در ادامه تیم‌ملی کلمبیا و مصر را بدبخت کرد. به جای قدردانی و تقویت روحیه اسکوچیچ و استفاده از تجربه موفق سرمربیگری او، هم گروه شدن با انگلیس، آمریکا و ولز بازی دفاعی این سرمربی کار دست موثرین در سایه و وزیر ورزش داد و در آستانه شروع مسابقات آقای تاج که به دلیل و یا بهانه بیماری فدراسیون فوتبال را ترک کرده بود و هنوز نشانه‌های بهبودی در او مشاهده نمی‌گردید به دلیل سابقه کار و دوستی با کی‌روش و با تعجب کارشناسان این رشته کاندیدای ریاست فدراسیون فوتبال و انتخاب و بلافاصله و برخلاف منطق سرمربی موفق فوتبال برکنار و کی‌روش آزموده شده مجددا سرمربی تیم‌ملی ایران شد؟اقبلا نوشتم دلیل سرمربی شدن کی‌روش احتمالا کسب نتیجه خوب و یا حداقل قابل قبول در برابر به ترتیب آمریکا، انگلیس و ولز و صعود به مرحله حذفی است. حال سوال اساسی که انتظار است توسط نمایندگان مجلس و به‌ویژه افرادی مانند آقای دکتر پزشکیان لازم است جواب آن دریافت گردد، این است که قدرت و افرادی که موجب تغییر در فدراسیون فوتبال و به تبع آن تغییر سرمربی تیم‌ملی ایران چه کسانی بوده‌اند و پاسخگو ملت کیست؟

نگاه

آنتونی بلینکن:

بهترین راه رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران، دیپلماسی است

نماینده ویژه آمریکا در امور ایران گفت: ما تحریم می‌کنیم، اعمال فشار می‌کنیم، دیپلماسی به کار می‌بندیم. اگر هیچ یک از اینها جواب ندهد، رئیس‌جمهور گفته است که او به عنوان آخرین راهکار، با گزینه نظامی موافقت خواهد کرد. رابرت مالی، در پاسخ به این سوال که برنامه هسته‌ای ایران تا چه اندازه با تولید یک سلاح اتمی فاصله دارد، گفت: جواب دادن به این سوال سخت است چون این یعنی چقدر به مواد شکافت‌پذیر غنی‌شده در سطح تسلیحاتی نزدیک هستند؛ همان طور که قبلا گفته‌ایم، فقط چند هفته است. با وجود اینکه مقامات ایران تاکید کرده‌اند تولید و به‌کارگیری تسلیحات اتمی جایی در دکترین دفاعی ایران ندارد، مالی در ادامه گفت: آنها بسیار به داشتن مواد شکافت‌پذیر کافی برای تولید یک بمب هسته‌ای نزدیک هستند. او مدعی شد، این وضعیت برنامه هسته‌ای ایران نتیجه انتخاب تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا برای خروج از توافق هسته‌ای است. این دیپلمات ارشد آمریکا با اشاره به تصمیم دولت بایدن برای احیای توافق هسته‌ای و ورود آن به مذاکرات وین، گفت که این مذاکرات به‌خاطر شروطی که تهران به‌طور مکرر در روند مذاکرات تعیین می‌کرد، طولانی و دچار وقفه شده است. مالی در ادامه گفت: ما تحریم می‌کنیم، اعمال فشار می‌کنیم، دیپلماسی به کار می‌بندیم. اگر هیچ یک از اینها جواب ندهد، رئیس‌جمهور گفته است که او به عنوان آخرین راهکار، با گزینه نظامی موافقت خواهد کرد. اما هنوز به آن نقطه نرسیده‌ایم. او گفت، دولت بایدن هنوز امیدوار است که ایران رویه فعلی‌اش را تغییر بدهد. این در حالی است که پیش از وی وزیر امور خارجه آمریکا در گفت‌وگویی با شبکه سی‌ان‌ان که متن آن در وبگاه وزارت امور خارجه این کشور منتشر شده است، در پاسخ به این سوال که چه واکنشی به افزایش ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم در برنامه هسته‌ای ایران دارد، گفت: ما همچنان بر این باوریم که بهترین راه رسیدگی به برنامه هسته‌ای ایران، دیپلماسی است. همان طور که می‌دانید، ما یک توافق به نام برجام [توافق هسته‌ای] داشتیم که برنامه هسته‌ای ایران را محدود می‌کرد. متأسفانه تصمیم گرفته شد که از این توافق خارج شویم و در واقع آنچه پس از آن شاهدش بوده‌ایم، از سرگیری برنامه هسته‌ای ایران بوده است. آنتونی بلینکن، در اظهاراتی مداخله‌جویانه گفت: نه تنها ما، بلکه دیگر شرکای اروپایی‌مان هم با صراحت به آنها گفته‌ایم که نباید اقدامات اضافی برای بالا بردن ظرفیت هسته‌ای‌شان انجام دهند، از جمله از طریق غنی‌سازی اورانیوم در سطوح بالاتر. اگر این مسیر را ادامه دهند، برای پاسخ به آن آماده خواهیم بود. وی در ادامه مواضع مداخله‌جویانه‌اش با تاکید بر اینکه جهان «به درستی بر وقایع خیابان‌های ایران متمرکز است»، به اقدامات دولت آمریکا در حمایت از ناآرامی‌ها در ایران اشاره کرد.

امیررضا واعظ آشتیانی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

اسکوچیچ غیرمنصفانه قضاوت شد

- اگر اسکوچیچ به عنوان سرمربی تیم‌ملی در جام‌جهانی حضور داشت از این بدتر نتیجه می‌گرفتیم؟
- مگر باید حس رئیس فدراسیون، ملاک انتخاب سرمربی باشد؟
- وزارت ورزش تفاوت بین نظارت و دخالت را نمی‌داند؟
- کی‌روش و تفکر کی‌روش روزی که از ایران رفت تمام شد
- استخدام کی‌روش نتیجه سوءمدیریت در ورزش کشور است

آرمان ملی- احسان انصاری: مدیریت ورزش و رویکرد فدراسیون فوتبال به چه میزان در عدم نتیجه گیری تیم‌ملی در جام‌جهانی نقش داشت؟ آیا تصمیمات و انتخاب‌هایی که قبل از جام‌جهانی صورت گرفت صحیح و در زمان مناسب صورت گرفت؟ اگر چنین بود چرا تجربه شکست در جام‌های گذشته تکرار شد؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با امیررضا واعظ آشتیانی، کاندیدای آخرین دوره انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال گفت‌وگو کرده است. واعظ آشتیانی معتقد است: «اگر آقایان برنامه‌ای برای پیشرفت و توسعه فوتبال داشتند در ۱۳ سالی که در فدراسیون حضور داشتند باید این برنامه‌ها را اجرایی می‌کردند. این در حالی است که فوتبال ما نه تنها در طول این سال‌ها پیشرفت نداشته و بلکه با چالش‌های مهمی مواجه بوده است. من از ابتدا می‌دانستم که حضور مجدد آقایان در فدراسیون فوتبال دستاوردی برای فوتبال کشور نخواهد داشت. سوالی که بنده امروز از افکار عمومی و مدیران ورزش دارم این است که آیا اگر آقای اسکوچیچ به عنوان سرمربی تیم‌ملی در جام‌جهانی حضور داشت از این بدتر نتیجه می‌گرفتیم؟ اگر آقایان بلد نبودند تیم را مدیریت کنند کی‌روش باید پاسخگوی سوالات فرعی پیرامون تیم‌ملی باشد؟ در چنین لحظاتی مدیران فوتبال ما کجا بودند؟ آیا پاسخی برای این سوال دارند؟ آیا تیمی که می‌تواند با یک مساوی مقابل آمریکا از گروه خود صعود کند باید از دقیقه اول در لاک دفاعی فرو رود؟ کی‌روش و تفکر کی‌روش روزی که از ایران رفت تمام شد.» در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

▶ تحلیل و ارزیابی شما از نحوه مدیریت فدراسیون و تیم‌ملی در جام‌جهانی چیست؟ آیا تصمیماتی که مدیریت ورزش در آستانه جام‌جهانی گرفت را صحیح می‌دانید؟

نقدی که به وزارت ورزش درباره اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی وارد است این است که در زمان تدوین باید به نکاتی توجه کنند پویایی، تحول و تفکرات جدید به فدراسیون‌های ورزشی تزریق شود. اگر اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی به شکلی باشد که یک چرخه معیوب مرتب تکرار شود ما در زمینه‌های مختلف ورزشی با چالش مواجه خواهیم شد. در بند اساسنامه فدراسیون فوتبال ذکر شده که مدیری که قرار است در رأس فدراسیون قرار بگیرد باید حداقل چهار سال سابقه مدیریتی در این زمینه داشته باشد. این بند بازدارنده است و اجازه نمی‌دهد مدیران خلاق و مدبر وارد چرخه تصمیم گیری در ورزش شوند. امروز ورزش به صورت حرفه‌ای مدیریت می‌شود و با حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارتباط دارد. در سال‌های اخیر همواره عنوان می‌شود که مدیریت ورزش را باید به دست ورزشی‌ها بسپارید. این یک آدرس غلط است. در دهه‌های گذشته همواره ورزش در اختیار مدیران ورزشی قرار داشته و شرایط به شکلی نبوده که در اختیار کسانی باشد که ورزشی نباشند. رئیس فدراسیون باید نقش راهبردی در مجموعه داشته باشد. به هر حال دبیران فدراسیون‌ها کارهای اجرایی و فنی را رصد می‌کنند. این رویکرد نشان می‌دهد که ما در رأس فدراسیون‌های ورزشی به کسانی نیاز داریم که استراتژیست باشند و از قابلیت‌های مدیریتی بالایی برخوردار باشند. اینکه عنوان می‌شود مدیریت ورزش را به ورزشی‌ها بسپارید در جهان امروز منسوخ شده است. دلیل اصلی اینکه ورزش امروز در حوزه‌های مختلف و به خصوص اقتصادی توسعه و پیشرفت داشته است به همین دلیل بوده که این نوع تفکر کنار گذاشته شده است. امروز باشگاه ورزشی در دنیا مدیران اقتصادی که دارای استراتژی و برنامه هستند استفاده می‌کنند. جهان در حال حرکت به سمتی است که از صنعت ورزش بهره‌وری‌های لازم را انجام بدهد.

▶ آیا در ایران نیز این رویکرد وجود دارد؟ چه چالش‌هایی در این زمینه در مدیریت ورزش کشور می‌بینید؟

از زمانی که انتخاب روسای فدراسیون‌ها در اختیار مجامع و وزارت ورزش هم نظارتی نداشت این مجامع به باند و گروه تبدیل شدند. نکته مهم در این زمینه این است که متأسفانه گویا وزارت ورزش تفاوت بین نظارت و دخالت را نمی‌داند. این وضعیت باعث می‌شود انتخاب‌هایی در مدیریت ورزش کشور رخ بدهد که منجر به توسعه و پیشرفت کشور نمی‌شود. اگر ما به انتخابات فدراسیون فوتبال در ماه‌های اخیر دقت کنیم متوجه می‌شویم که این انتخابات مقررات را مخدوش کرده بود. دبیر فدراسیون فوتبال براساس آنچه در اساسنامه و آیین‌نامه انتخابات است مجری برگزاری انتخابات است. این در حالی است که دبیرکل قبل از برگزاری انتخابات عنوان می‌کند این انتخابات قابلیت اجرا ندارد. این در حالی است که هیات رئیسه که براساس مقررات وجهه قانونی ندارد عنوان می‌کند که انتخابات باید برگزار شود و در نهایت نیز انتخابات برگزار می‌شود. نکته مهم این است که مافیای فیفا به قاره‌ها و کشورهای مختلف سرایت کرده است. این مافیا نیز به روسای فدراسیون‌ها اعلام کرده که با واژه فیفا هراسی مسئولان کشورهای خود را بترسانید. به همین دلیل نیز در اغلب کشورهای جهان مهندسی انتخابات فدراسیون‌ها در پشت پرده انجام می‌شود. این وضعیت حتی در کشورهای توسعه یافته نیز وجود دارد. مهندسی انتخابات از نظر شکلی به اندازه‌ای مرتب و دقیق صورت می‌گیرد که فیفا نیز آن را تایید می‌کند. کسی نمی‌تواند مدعی شود در کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و انگلیس نیز باند و قبیله گرایی نیست و بلکه در این کشورها نیز این وضعیت وجود دارد. این در حالی است که این کشورها شرایط را مهندسی می‌کنند و سرنوشت یک پرچم و کشور را به دست یک باند و مافیا نمی‌سپارند. در ایران برخی مسئولان ورزشی به اندازه‌ای از فیفا هراسی واهمه دارند که جنبه نظارتی خود را فراموش کرده‌اند. این وضعیت باعث می‌شود فردی که ۱۳ سال در فدراسیون فوتبال حضور داشته و چالش‌های موجود فوتبال کشور ماحصل مدیریت این افراد دوباره در آستانه جام‌جهانی به عنوان رئیس فدراسیون انتخاب می‌شود.

> اتفاقی که رخ داد و باید در تاریخ فوتبال جهان ثبت شود این است که یک تیم‌ملی یک مربی را به جام‌جهانی برد. این در حالی است که در همه کشورهای جهان مرسوم است که یک مربی یک تیم را به جام‌جهانی می‌برد

▶ این انتخاب به چه میزان در عدم نتیجه گیری تیم‌ملی در جام‌جهانی نقش داشت؟

سوال مهم این است که کسی که به عنوان رئیس فدراسیون انتخاب شد چه نوآوری و خلاقیت و برنامه‌ای برای آینده داشته که انتخاب شده است؟آیا برنامه‌ای بوده که این افراد در گذشته انجام نداده باشند؟ایران شش دوره در جام‌جهانی حضور داشته و هر بار نیز عنوان می‌شود ما قرار است در جام‌جهانی تجربه کسب کنیم. چنین اتفاقی در کدام کشور جهان رخ می‌دهد که یک کشور بیست و چهار سال به دنبال این باشد که در جام‌جهانی تجربه کسب کند؟اگر قرار بوده تجربه‌ای کسب شود این تجربه در چه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است؟آیا ما در شش دوره جام‌جهانی از نظر مدیریتی تجربه کسب کرده‌ایم؟ اگر این اتفاق رخ داده چرا در برگزاری لیگ تا به این اندازه ناتوان عمل می‌کنیم و برای هر بازی دغدغه داریم که چگونه آن را برگزار کنیم. چرا لیگ ایران از لیگ کشورهای آمریکای جنوبی مانند برزیل، آرژانتین و شیلی و... گران‌تر اداره می‌شود؟این مسائل نشان می‌دهد که مدیریت ورزش در کشور ناتوان بوده است. این وضعیت نشان می‌دهد که ما در مدیریت ورزشی نوآوری و خلاقیت نداشته‌ایم و از کسانی در مدیریت ورزش استفاده کرده‌ایم که از توانایی و تخصص کافی در این زمینه برخوردار نبوده‌اند. چرا باید دولت سالانه در حدود ۵هزار میلیارد تومان در فوتبال هزینه کند و هیچ بازخوردی نیز نداشته باشد؟ نتیجه این وضعیت این است که سرمربی را برای تیم‌ملی در جام‌جهانی انتخاب می‌کنند که قبل از آن در کلمبیا و مصر مربیگری کرده و در هر دو کشور نیز عملکرد ضعیفی داشته و اخراج شده است. سوال این است که با به کار گیری کی‌روش در جام‌جهانی قرار بود چه اتفاقی در فوتبال ملی ما رخ بدهد؟

▶ انتخاب کی‌روش برای مربیگری در جام‌جهانی براساس چه مکانیسمی صورت گرفت؟ آیا این انتخاب همراه با آینده نگری بود؟

زمانی که کی‌روش از تیم‌ملی ایران جدا شد به عنوان یک مربی جدا شد که کارآیی خود را برای تیم‌ملی از دست داده بود و دیگر خلاقیت و برنامه‌ای برای پیشرفت فوتبال ایران نداشت. پس از آن کی‌روش به کلمبیا و مصر رفت و در این دو کشور نیز نتوانست عملکرد قابل قبولی داشته باشد و به همین دلیل هدایت تیم‌ملی این دو کشور اخراج شد. به همین دلیل این سوال مطرح می‌شود که چرا چنین سرمربی که کارنامه‌اش را به خوبی می‌شناسیم باید در جام‌جهانی هدایت تیم‌ملی را برعهده بگیرد؟ما تنها در مقابل ولز برنده شده‌ایم. این در حالی است که آنچه باعث پیروزی تیم‌ملی در مقابل ولز شد خلاقیت و توانایی‌های فردی بازیکنان تیم‌ملی بوده است. اگر بازی با ولز را ما با تفکرات مربی پیروز می‌شدیم باید این تفکرات در مقابل آمریکا و انگلیس نیز جواب می‌داد. این در حالی است که این اتفاق رخ نداده و ما این دو بازی را واگذار کردیم. رئیس فدراسیون فوتبال عنوان می‌کند من حس خوبی به کادر فعلی تیم‌ملی ندارم و به همین دلیل باید آقای کی‌روش را به عنوان سرمربی در جام‌جهانی انتخاب کنیم. سوال این است که مگر قرار است حس شما برای فوتبال کشور تصمیم گیری کند که شما حس خوبی نسبت به آقای اسکوچیچ دارید یا خیر؟آیا شما در ۱۳ سالی که در فدراسیون فوتبال حضور داشتید نیز با همین حس تصمیم گیری می‌کردید که وضعیت فوتبال امروز کشور این چنین شده است؟اسکوچیچ نتایج خوبی با تیم‌ملی گرفته بود و برای اولین بار تیم‌ملی را بدون دغدغه به جام‌جهانی برده بود. آیا حس شما باید درباره یک مربی موفق تصمیم گیری کند و به جای آن از مربی استفاده کنید که در سال‌های اخیر در هر جایی کار کرده نتیجه نگرفته است؟اتفاقی که رخ داد و باید در تاریخ فوتبال جهان ثبت شود این است که یک تیم‌ملی یک مربی را به جام‌جهانی برد. این در حالی است که در همه کشورهای جهان مرسوم است که یک مربی یک تیم را به جام‌جهانی می‌برد. این وضعیت نشان می‌دهد که به چه میزان غیرمنصفانه قضاوت کردند و براساس احساسات و حس شخصی که داشتند تصمیم گیری کردند.

> ایران شش دوره در جام‌جهانی حضور داشته و هر بار نیز عنوان می‌شود ما قرار است در جام‌جهانی تجربه کسب کنیم. چنین اتفاقی در کدام کشور جهان رخ می‌دهد که یک کشور بیست و چهار سال به دنبال این باشد که در جام‌جهانی تجربه کسب کند؟اگر قرار بوده تجربه‌ای کسب شود این تجربه در چه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است؟

▶ شما کاندیدای ریاست فدراسیون فوتبال بودید و در همان زمان نیز نسبت به انتخاب آقای تاج به عنوان رئیس فدراسیون و نتیجه گیری در جام‌جهانی خوش‌بین نبودید. آیا اگر آقای اسکوچیچ سرمربی تیم‌ملی بود ما نتیجه بهتری در جام‌جهانی می‌گرفتیم؟

اگر آقایان برنامه‌ای برای پیشرفت و توسعه فوتبال داشتند در ۱۳ سالی که در فدراسیون حضور داشتند باید این برنامه‌ها را اجرایی می‌کردند. این در حالی است که فوتبال ما نه تنها در طول این سال‌ها پیشرفت نداشته و بلکه با چالش‌های مهمی مواجه بوده است. من از ابتدا می‌دانستم که حضور مجدد آقایان در فدراسیون فوتبال دستاوردی برای فوتبال کشور نخواهد داشت. سوالی که بنده امروز از افکار عمومی و مدیران ورزش دارم این است که آیا اگر آقای اسکوچیچ به عنوان سرمربی تیم‌ملی در جام‌جهانی حضور داشت از این بدتر نتیجه می‌گرفتیم؟اگر آقایان بلد نبودند تیم را مدیریت کنند کی‌روش باید پاسخگوی سوالات فرعی پیرامون تیم‌ملی باشد؟در چنین لحظاتی مدیران فوتبال ما کجا بودند؟ آیا پاسخی برای این سوال دارند؟ آیا تیمی که می‌تواند با یک مساوی مقابل آمریکا از گروه خود صعود کند باید از دقیقه اول در لاک دفاعی فرو رود؟ کی‌روش و تفکر کی‌روش روزی که از ایران رفت تمام شد. اگر تمام نشده بود وی باید در کلمبیا و مصر موفق می‌شد که این اتفاق رخ نداد. این موضوع نشان می‌دهد که کی‌روش تمام شده است. من برای وزیر ورزش متأسف هستم که قبل از جام‌جهانی عنوان می‌کند کی‌روش تا جام ملت‌های آسیا مربی تیم‌ملی خواهد بود. این در حالی است که فدراسیون فوتبال براساس حس و تصمیمات لحظه‌ای و دفعی مدیریت می‌شود. تا زمانی که این وضعیت بر فوتبال کشور وجود داشته باشد ما نمی‌توانیم نسبت به آینده و موفقیت در جام ملت‌های آسیا خوش‌بین باشیم.

مهدی مطهرنیا در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

شرق کمتر از غرب به ایران به عنوان یک شریک استراتژیک می‌نگرد

- امروز برجام فقط منوط به پرونده هسته‌ای نیست
- برجام جدید، چارچوب دیگری خواهد داشت
- شرق، ایران را برگ استراتژیک در مواجهه با غرب می‌داند

آرمان ملی: آیا باید زنگ پایانی برجام را نواخت؟ به نظر می‌رسد در شرایط فعلی نمی‌توان به این سوال پاسخ دقیق داد. زیرا هیچ یک از طرفین اقدامی نکرده‌اند که برخلاف مسیر اصلی برجام باشد. اگر ایران به‌خاطر موضع‌گیری‌های بی‌منطق اروپا اعلام می‌کرد بدون بازرسی یا اینکه ایالات متحده آمریکا رسما تحریم‌های جدیدی را که جنبه اقتصادی داشته باشد و صراحتا فروش نفت ایران به چین را هدف بگیرد را وضع می‌کرد آنگاه می‌توانستیم از پایان برجام و شرایط آینده برای دوسویه گرفتار در این پرونده سخن به میان آورد. به نظر می‌رسد هنوز هم می‌توان به احیای توافق وین امیدوار بود. زیرا دستگاه دیپلماسی در حال تکاپو برای به وجود آوردن شرایط مثبت در جهت احیای توافق وین است. اقداماتی که هم‌اکنون و احتمالا توسط سازمان انرژی اتمی به منظور بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حال پیگیری است و صد البته تا این موضوع حل نشود، نمی‌توان به احیای توافق وین امیدوار بود. «آرمان ملی» در ارتباط با فراز و فرود سیاست خارجی ایران و برجام در ماه‌های گذشته با مهدی مطهرنیا، استاد دانشگاه و کارشناس روابط بین‌الملل گفت‌وگویی صورت داده است. مطهرنیا البته معتقد است کار برجام تمام است و عملا فقط این مورد اعلام نمی‌شود.

▶ با توجه به اتفاقات رخ داده طی ماه‌های گذشته پیرامون مذاکرات احیای برجام؛ شرایط حاضر و آینده توافق هسته‌ای را چگونه تحلیل می‌کنید؟

برجام برنامه اقدام مشترک است که تنها در برگیرنده پرونده هسته‌ای نیست. برنامه جامع اقدام مشترک در نوع خود حل مساله ایران را انباشته کرده است. به گونه‌ای که بتواند ایران را به زعم خود به یک بازیگر عادی در نظام بین‌الملل بازگرداند. زمانی که اوباما بر مبنای تئوری قدرت هوشمندتر آمریکایی به مذاکره با ایران در چارچوب نامه نگاری پرداخت، این هدف‌گذاری را داشت که بتواند بر اساس این معنا ایران دارای سیاست خارجی متکی بر جهت‌گیری ضد امپریالیستی را به یک بازیگر نظام بین‌الملل و پذیرنده قواعد بازی در این مسیر بازی تبدیل کند. به بیان ساده‌تر آمریکا در پی آن نبود که به ایران نزدیک شود و یا شرایطی را به وجود آورد که ایران مسائلش را با آمریکا حل کند. به گونه‌ای که ایران در برابر آمریکا نایستد بلکه به گونه‌ای مساله پیش رود که ایران با آمریکا یا هر کشور دیگری در چارچوب قواعد پذیرفته شده بین‌المللی به رقابت و دشمنی بپردازد، چراکه آمریکایی‌ها بر این باور بودند که جمهوری اسلامی ایران این قواعد را نمی‌پذیرد. آمریکایی‌ها با چینی‌ها با روس‌ها با بعضی از کشورهای اروپایی آشکارا و پنهان در رقابت و حتی در مرزهای دشمنی قرار می‌گیرند اما همه آنها این بازی‌های بسیار پیچیده را در چارچوب قواعد بین‌المللی انجام می‌دهند. از این منظر برجام، برنامه جامع اقدام مشترک نام گرفت نه برنامه پرونده هسته‌ای ایران. از این جهت باید بگوییم برجام که از آغاز مربوط به پرونده هسته‌ای ایران شد، محکوم به شکست بود و اکنون هم اگر به برجام بازگردیم به تبع دولتی با گفتمان انقلابی که پذیرفته است که مجدد پای میز مذاکره بنشیند و این بار به واسطه آنچه که محل پاهای ناظر بر وضعیت کنونی برجام است یک دولت با گفتمان انقلابی در ایران به نام دولت ابراهیم رئیسی است که باید برنامه جامع اقدام مشترک را پذیرا شود. در این برنامه به تبع، محدود شدن در مساله پرونده هسته‌ای وجود نخواهد داشت. همان طور که رهبری انقلاب اسلامی در این مسیر بارها گفته‌اند آمریکایی‌ها به پرونده هسته‌ای بسنده نمی‌کنند. چراکه برنامه اقدام مشترک از روز نخست این معنا را دنبال می‌کرده است. اکنون برجام پایان یافته است. نظام جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند بازگشت به برجام یا باید با پذیرش تمامی مسائل مربوط به پرونده ایران و نه پرونده هسته‌ای ایران که بر مواضع رسمی نظام جمهوری اسلامی، این امر قابل پذیرش نیست. اگر ایران بپذیرد وارد این مذاکره شود و این مذاکره منتهی به پذیرش بسیاری از مسائل موجود کنونی در پرونده هسته‌ای بدون عقب نشینی ایالات متحده آمریکا به توافق ۲۰۱۵ و برداشتن همه تحریم‌ها شود؛ مطابق خواست تهران نیست.

> تا زمانی که ایران، عربستان را به عنوان یک کشور وابسته به آمریکا و نزدیک به تلاویو در مواضع منطقه‌ای می‌داند و عربستان ایران را به عنوان یک کشور برهم زننده نظم منطقه‌ای به زعم خود خطاب می‌کند تغییر و تحول در آنچه در عرصه روابط ایران و عربستان وجود دارد، بسیار سخت است

▶ اگر احیای برجام غیر ممکن است چرا نه آمریکا و نه ایران پایان برجام را رسما اعلام نمی‌کنند؟

سیاست عرصه خردورزی و فرار از هزینه‌هاست. هیچ سیاست‌مداری در پی جذب هزینه به عنوان انرژی منفی برای کشور مطبوع خود نیست. این یک اصل پذیرفته شده است. اگر واشنگتن مرگ برجام را اعلام کند یا اتحادیه اروپا به عنوان هماهنگ کننده مذاکرات این معنا را اعلام دارد یا تهران بر آن صحه نهد، هزینه‌های آن را بیشتر باید بپذیرند. این معنا مانند پاورپنت است که یک استاد برجسته و بارز بیش از هر چیزی باید سپیدی‌های بین خطوط را بخواند. در خطوط نوشته شده این بازیگران و کنشران در اطراف برجام، مسائلی نوشته می‌شود که از منظر رسمی موجب هزینه‌هایی برای پایتخت‌های کشورهای مطبوع نشود. هیچکدام از مرگ برجام به صورت رسمی و آشکارا سخن نخواهند گفت. اما سپیدی‌های بین گفتارها و نوشتارهای آنها نشان می‌دهد که برجام دیگر تمام شده است و اگر توافقی قرار است صورت بگیرد، امر جدیدی در قالب برجام خواهد بود.

> اینکه هرکدام از دولت‌های منطقه در ارتباط با یکدیگر در پی ایجاد فضایی هستند که بتوانند منافع ملی خود را افزون‌تر مورد توجه قرار دهند، طبیعی است. آیا اگر روابط ایران و عربستان در منطقه به موقعیت باثباتی برسد به نفع دیگر بازیگران منطقه خواهد بود؟

▶ رویکرد طرفین چه اروپایی‌ها که به دنبال برجام بوده و چه بایدنی که پلن احیای برجام را رو کرده بود و چه ایران که در مذاکرات شرکت نموده بود، در آینده چه خواهند کرد؟ آیا ممکن است تهران به سوی شرق بچرخد؟ یا آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها سیاستی نو را در مورد ایران در نظر بگیرند؟

شرق و غرب به دنبال منافع خود هستند. سیاست تنها مرزگذاری‌های گفتاری و تمییز دادن‌های حوزه‌های معین عمل سیاسی شرق و غرب را ایجاد می‌کنند. در اصالت سیاست همه آنها به دنبال منافع خود هستند. در دسته‌بندی‌های بین‌المللی دولت‌ها و دولت کشورها باید بدانند در کدام لایه از قدرت قرار دارند و بر اساس ادراک و علم بر قدرت خود و تمسک به بازی‌های پیچیده سیاسی برای نشان دادن ابهت قدرت خود و استفاده از ابزارهای موجود زمینه‌های بهره‌بری بیشتر سیاسی را فراهم سازد. فکر می‌کنم شرق بسیار کمتر از غرب به ایران به عنوان یک شریک استراتژیک می‌نگرد. برای غرب ایران در قدرت حاضر می‌تواند یک هدف استراتژیک برای ایجاد شراکت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی باشد و نیز شرق بیش از اینکه به ایران به عنوان شریک استراتژیک بنگرد به عنوان یک بازار استراتژیک در جهت استفاده برگ تهران برای امتیازگیری از غرب می‌نگرد. به عبارت بهتر شرق ایران را برگ استراتژیک در مواجهه با غرب می‌داند.

▶ شاهد بودیم که آژانس قطعنامه جدیدی را علیه تهران تصویب کرده که در آن درخواست‌هایی از ایران در مورد پرونده هسته‌ای صورت گرفته. ایران هم تهدید به اقدام متقابل کرده است. آیا ممکن است پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شود؟

به نظر می‌رسد غرب با توجه به تجربه زیسته شده خود در ارتباط با تهران از دو جهت اطلاع دارد که ایران نمی‌تواند پاسخگوی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای باشد. ۱- ایران پاسخگوی مسائل فنی مطرح شده از سوی آژانس نخواهد بود ایران کوشش‌های خود را تاکنون انجام داده است و هرآنچه می‌توانسته به آژانس بدهد را تاکنون عرضه کرده است. لذا بر این مقوله فشار بیشتری را وارد می‌کند. ۲- مولفه دوم سیاسی است. غرب می‌داند که اکنون در ایران یک دولت با گفتمان انقلابی حاکم است و اگر بخواهد بیش از این به آژانس و درخواست‌هایش اهمیت دهد در این معنا و مسیر موجبات ریزش‌های درونی را فراهم خواهد کرد لذا بر این نکته بیشتر پافشاری می‌کند تا بتواند از آن در جهت فشار بیشتر بر تهران و احتمالا انتقال پرونده هسته‌ای ایران به‌طور مجدد و دوباره به فصل هفتم منشور آژانس بین‌المللی آژانس بهره ببرد.

▶ تحریم‌های جدیدی از سوی آمریکا، اروپا و کانادا در بازه زمانی فشرده‌ای علیه تهران اعمال شده. این تحریم‌های سریالی که منشأ حقوق بشری دارد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر تقدیر تمامی نشانگان مبنی بر این مسیر است. اکنون رابرت مالی به‌طور آشکار می‌گوید بایدن آمادگی دارد در صورت شکست مذاکرات از قدرت سخت‌تر علیه ایران استفاده کند. اینکه او به شکست مذاکرات اشاره می‌کند در محتوا معنی‌اش این است که ایران تسلیم خواسته‌های آمریکا در نظام بین‌الملل شود. اگرچه او از شکست مذاکرات سخن می‌گوید ولی پشت مفهوم شکست مذاکرات یعنی پذیرش دولت انقلابی حاکم بر تهران در وضعیت کنونی که در داخل با چالش‌هایی روبه‌رو است. در منطقه ایران موانعی دارد و در نظام بین‌الملل مساله ایران اکنون یکی از مسائل اصلی تلقی می‌شود. به طبع باید بگویم مفهوم گفته شخصیتی به نام رابرت مالی که او را در ادبیات سیاسی مربوط به ایران و آمریکا متمایل به شدید به مواضع تهران می‌دانستند؛ بسیار پرمعنا و نشان دهنده فشارهای بیشتر بر تهران است.

▶ سفر اخیر شیاع السودانی به تهران را برخی برای میانجیگری بین ایران و عربستان می‌دانند. سفر سودانی به تهران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آنچه تمایل در رسانه‌ها به تمایل عراق به حل و فصل مسائل ایران و عربستان تحلیل می‌شود، ناراسته نیست اما تمام راستی و حقیقتی را در خود نهفته ندارد. اینکه هرکدام از دولت‌های منطقه در ارتباط با یکدیگر در پی ایجاد فضایی هستند که بتوانند منافع ملی خود را افزون‌تر مورد توجه قرار دهند، طبیعی است. آیا اگر روابط ایران و عربستان در منطقه به موقعیت باثباتی برسد به نفع دیگر بازیگران منطقه خواهد بود؟ اساسا ایران و عربستانی که از یکسو با یکدیگر در بسیاری از مسائل تفسیری از اسلام نقش و جایگاهی برای خود در حوزه منطقه‌ای و گستره امت اسلام اختلاف دارند و دارای رقابت‌های شدیدی هستند و در میدان عمل در مناطق هدفی مانند یمن و سوریه و حتی پاکستان و افغانستان اصطکاک‌های شدید رقابتی دارند، می‌توانند به راحتی و سهولت با میانجی گری کشور دیگری به نام عراق همه مسائل خود را حل کنند؟ باید واقعیت‌ها را دید قضایا از تعارفات دیپلماتیک گذشته است. تا زمانی که ایران، عربستان را به عنوان یک کشور وابسته به آمریکا و نزدیک به تلاویو در مواضع منطقه‌ای می‌داند و عربستان ایران را به عنوان یک کشور برهم زننده نظم منطقه‌ای به زعم خود خطاب می‌کند. تغییر و تحول در آنچه در عرصه روابط ایران و عربستان وجود دارد، بسیار سخت است. همان گونه که مساله ایران و آمریکا به حلقه‌ای تقابل تحمل و تنازع تبدیل شده است، عربستان و ایران نیز در منطقه در بسیاری از اوقات همدیگر را تحمل می‌کنند. به این ترتیب باید گفت عراق نیز در این میانه در وسط دو لبه قیچی عربستان و ایران تلاش می‌کند به گونه‌ای رفتار کند که تبعات درگیری در محیط جغرافیایی عراق را به نمایش نگذارد، چراکه عراق مانند سوریه و یمن از نقاط تلاقی جغرافیایی برخورد درگیری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. دولت‌های حاکم بر عراق هم از عربستان و هم از ایران تاثیر می‌پذیرند و تحت فشار هر دو دولت قرار دارند و تلاش می‌کنند که بر پایتخت‌های هر دو کشور اثراتی را بگذارند که به نفع منفعت‌های گروه‌ها و جناح‌های حاکم بر عراق باشند. نمی‌شود با یک یا چند سفر گفت که مسائل حل شده است و در حال حل شدن است و یا میانجی گری‌ها به فوریت پاسخ داده می‌شود. سال‌هاست این سفرها ادامه دارد. این نگرش تقلیل گرایانه است که یک سفر نخست وزیر عراق به تهران را حل کننده بسیاری از مسائل بین دو کشور ایران و عربستان بدانیم.

نگره

مجلس یازدهم چه دستاوردهایی ثبت کرد؟

آرمان ملی: نمایندگان مجلس یازدهم معتقدند قوانین جهش تولید مسکن، اخذ مالیات از خانه‌های خالی، حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، تسهیل صدور مجوز برخی کسب و کارها، قانون ساماندهی صنعت خودرو، قانون رتبه‌بندی معلمان و طرح شفافیت قوای سه‌گانه از نقاط عطف در کارنامه سه‌ساله مجلس به‌شمار می‌رود. این مجلس که عنوان مجلس انقلابی را با خود همراه دارد در خرداد ماه سال ۱۳۹۹ فعالیت خود را آغاز کرد و اکنون در حال سپری کردن سومین سال از عمر خود است. این مجلس در عمر سه ساله خود طرح‌ها و لوایح متعددی را دنبال کرده که بعضا به قانون تبدیل شده است اما برخی از این طرح‌ها و لوایح نیز به نتیجه‌ای نرسیده است. یکی از طرح‌هایی که از همان روزهای ابتدایی آغاز به کار مجلس یازدهم کلید خورد طرح جهش تولید مسکن بود که در نهایت به قانون تبدیل شد. ساخت یک میلیون واحد مسکن در سال، تامین اعتبار ساخت مسکن از بانک‌ها و سرمایه‌های مردمی از طریق بازار سرمایه، الزام دولت به ارائه گزارش‌های سه ماهه به مجلس، در نظر گرفتن ۳۰ درصد تخفیف هزینه صدور و تمدید گواهی پایان کار ساختمان، تشکیل صندوق ملی مسکن برای تقویت توان حمایتی و تخصیص بهینه منابع مالی، الزام واگذاری رایگان و تحول فوری اراضی تمامی دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی برای ساخت مسکن، ایجاد امکان پیش‌خرید مصالح ساختمانی از بورس کالا به منظور پیش‌بینی‌پذیر شدن قیمت ساخت مسکن و تشکیل شورای عالی مسکن به عنوان برنامه‌ریز، ناظر و هماهنگ کننده دستگاه‌های اجرایی از جمله موارد کلیدی است که در قانون جهش تولید مسکن پیش‌بینی شده است. اما قانون جهش تولید مسکن تنها قانون مجلس یازدهم برای ساماندهی بازار مسکن نیست؛ بلکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی قانون اخذ مالیات از خانه‌های خالی را به تصویب رساندند که تنظیم بازار اجاره مسکن، هدایت سرمایه انباشته شده در مسکن به سوی تولید، قطع دست سوداگران و سفته‌بازان از بازار مسکن، جلوگیری از دپوی خانه‌های خالی توسط افراد حقیقی و حقوقی و تبدیل مسکن به کالای مصرفی از جمله اهداف این قانون تلقی می‌شود. با این حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جمله اعضای کمیسیون عمران مجلس انتقاداتی را به روند اجرای این قوانین وارد دانسته و معتقدند انسجام مدیریتی لازم در بدنه دولت برای ساماندهی بازار مسکن دیده نمی‌شود.

▶ از قانون حمایت از جوانی جمعیت تا شفافیت

نمایندگان مجلس کارشکنی بانک‌ها در ارائه تسهیلات را از جمله دلایل ناکام ماندن قوانین مصوب مجلس در حوزه مسکن تلقی می‌کنند. یکی دیگر از قوانینی که نمایندگان مجلس از آن به عنوان دستاورد مجلس یازدهم یاد می‌کنند قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت است. بیمه شدن درمان زوج‌های نابارور، پرداخت تسهیلات برای تولد هر فرزند، افزایش مرخصی زایمان بانوان باردار، پوشش بیمه‌ای خدمات سلامت زنان، اعطای وام ۲۴۰ و ۳۰۰ میلیونی ازدواج به زوجین، ممنوعیت تعدیل نیروی کار افراد دارای سه فرزند، فروش بدون قرعه‌کشی خودرو پس از تولد فرزند دوم به مادران، پرداخت وام ۱۵۰ میلیونی مسکن و افزایش ۲۵ درصدی سقف تسهیلات آن به ازای هر فرزند، کاهش یکسال سن بازنشستگی مادر به ازای تولد هر فرزند، بیمه رایگان مادران خانه‌دار دارای سه فرزند و بیشتر روستایی و عشایری و دورکاری و اختیاری بودن شیفت شب برای مادران باردار و دارای فرزند شیرخوار شاغل از جمله حمایت‌هایی است که در این قانون برای حمایت از خانواده و جوانی جمعیت پیش‌بینی شده است. این در حالی است که بررسی‌ها پس از تصویب و ابلاغ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت حاکی از آن است که نمایندگان از روند اجرای این قانون راضی نبوده و بازهم مهم‌ترین علت تعلل در اجرای این قانون عدم همکاری بانک‌ها در ارائه تسهیلات پیش‌بینی شده در این قانون است؛ تا جایی که عدم همکاری بانک‌ها سبب شده این روزها طرح دوفوریتی روی میز نمایندگان پارلمان قرار گیرد تا با الحاق یک ماده به قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت موانع پیش‌رو را کنار زده و بانک‌ها را ملزم کند تا به مشمولین این قانون تسهیلات پیش‌بینی شده را بپردازد. خودرو از دیگر موضوعاتی بود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی در طول عمر سه ساله خود نسبت به آن بی‌تفاوت نبودند و از همان روزهای ابتدایی مجلس یازدهم انتقادها از صنعت خودروسازی کشور از تریبون نمایندگان مجلس شنیده می‌شد. نمایندگان در این حوزه نیز قانون ساماندهی صنعت خودرو را به تصویب رساندند که قانونمند کردن واردات خودرو، جمع‌آوری بازارهای سیاه خودروهای خارجی کشور، شکست انحصار خودروهای داخلی برای کاهش آلودگی محیط زیست، ارتقای کیفیت خودروهای داخلی، کنترل سوخت خودروهای داخلی، ترغیب خودروسازان به افزایش تعداد خودروهای تولیدی، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری در تولید، برقراری تعادل بین عرضه و تقاضا، ساماندهی بازار داخلی، تعدیل قیمت خودروهای داخلی و کاهش اختلاف دو برابری قیمت کارخانه و بازار از مهم‌ترین اهداف این قانون است. نمایندگان در این قانون به ساز و کار واردات خودرو نیز تاکید داشته و شروطی را برای آن تعیین کردند. واردات به ازای صادرات خودرو یا قطعات یا سایر کالاها و خدمات مرتبط با انواع صنایع نیرو محرکه خارجی، مجوز واردات به اشخاص حقیقی و حقوقی، انجام واردات متناسب با کسری تولید داخل نسبت به تقاضای موثر و مجوز واردات خودروهای تمام برقی یا دو نیرویی، خودروهای بنزینی یا گازسوز با برچسب انرژی (ب) و ایمنی بالاتر از جمله شرایطی است که نمایندگان مجلس در قانون ساماندهی صنعت خودرو برای واردات خودرو لحاظ کرده‌اند. یکی دیگر از مصوبات مجلس یازدهم که هنوز نیز به قانون تبدیل نشده است طرح شفافیت قوای سه‌گانه است. مجلس یازدهم با شعار شفافیت آرای نمایندگان روی کار آمد اما به نظر می‌رسد عدم تحقق این امر می‌تواند یکی از نقاط ضعف این مجلس باشد. حاصل شعارهای مجلس یازدهم در حوزه شفافیت طرحی تحت عنوان شفافیت قوای سه‌گانه بوده اما این طرح پس از چندین بار رفت و آمد بین مجلس و شورای نگهبان هنوز به تصویب نهایی نرسیده است و با اصراری مجلس بر روی برخی از بندهای این طرح اکنون بر روی میز مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد.